

دکتر نذیر احمد (علیگره هندوستان)

ترجمه: قدرت‌الله روشنی زعفرانلو

زبان فارسی در چین

(قسمت اول در صفحه ۲۸۳ شماره ۵۴ سال پانزدهم)

اینک بر اساس اطلاعات ابن بطوطه وضع و موقع بازرگانان مسلمان را در شهرهای مختلف چین یادآوری می‌کنم:

«در هر یک از شهرهای چین ناحیه‌ای به مسلمانان اختصاص داده شده است که مسلمانان در آن قسمت شهر دارای مساجد هستند که هم برای عبادت روزهای جمعه و هم سایر امور از آنها استفاده می‌کنند. مسلمانان دارای اعتبار زیاد و مورد احترام تمام مردم شهرهای چین هستند.»^{۳۴} «هنگامیکه یک بازرگان مسلمان وارد یکی از شهرهای چین می‌شود، اختیار با خود اوست که پیش یکی از تجار مسلمان مقیم آن شهر منزل کند و یا در هر اقامتگاه و مهمانخانه‌ای که دوست داشته باشد زندگی کند.»^{۳۵}

«مسلمانان^{۳۶} در داخل شهر در قسمت جداگانه‌ای زندگی می‌کنند. روزی که وارد شهر زیتون^{۳۷} شدم، امیر را ملاقات کردم که قبلاً به‌عنوان سفیر به دربار سلطان به هند آمده بود. در مراجعت به چین با این امیر همسفر بودیم که کشتی ما دچار حادثه گردید و غرق شد. او بمن خوش آمد گفت و سپس مرا به صاحب دیوان معرفی کرد. قاضی تاج‌الدین اردبیلی که مردی دانشمند و کریم و بخشنده بود با تفاق شیخ‌الاسلام کمال‌الدین، عبدالله اصفهانی که یکی از پرمهیزگارترین مردمان به‌شمار می‌رفت، به دیدنم آمدند. همچنین بازرگان معتبر شهر از من دیدن کردند. که یکی از آنان شرف‌الدین تبریزی بود که در زمان اقامت در هند از او وام گرفته بودم و نهایت مهربانی و مساعدت را در حق من دریغ نوزید. او قرآن را از حفظ داشت و مرتباً قرآن تلاوت می‌کرد. ایسن بازرگانان به‌طوریکه نقل می‌کردند، در بین گفتار زندگی می‌کردند، وقتی که مسلمانان وارد شهر می‌شد از مصاحبت و دیدار او خوشوقت می‌شدند... در شهر زیتون، از بزرگان مسلمانان یکی شیخ برهان‌الدین کازرونی است که خانقاهی در خارج شهر داشت و بازرگانان نفوذاتی که برای شیخ ابواسحاق کازرونی^{۳۸} کرده بودند با او پرداخت می‌کردند.

«از یک قسمت از این شهر (چین کلان)^{۳۹}، شهر مسلمانان قرار گرفته که دارای مسجد، بیمارستان و بازار می‌باشد. مسلمانان همچنین دارای قاضی

و شیخ الاسلام می‌باشند و در هر یک از شهرهای چین شیخ الاسلامی وجود دارد که امور مسلمانان را اداره می‌کند و در ضمن رابط بین دولت و جامعه مسلمانان نیز می‌باشد و یک نفر قاضی که حکم بین آنان است. من در خانه اوجالدین سنجر اقامت گزیدم که مردی ثروتمند و با بذل و بخشش بود. چهارده روز در خانه او سپری کردم که در این مدت هدایای زیادی از طرف مسلمانان و به خصوص شخص قاضی برایم فرستاده شد.^{۴۰}

«در شهر کنجنفور، مسلمانان در داخل باروی سوم زندگی می‌کنند و در این شهر بود که در منزل شیخ آنان منزل گرفتم.»^{۴۱}

«در روز سوم اقامت^{۴۲} وارد سومین شهر شدم که تمام مسلمانان در درون آن زندگی می‌کنند. شهر زیبایی است و بازارهای آن عیناً شباهت به بازارهای بلاد اسلامی دارد. مساجدی دارند که در آن مؤذنان، مؤمنین را دعوت به انجام فرایض دینی می‌کردند و در هنگام ورود به شهر با صدای مؤذنان آشنا شدیم که وقت نماز ظهر بود. در منزل یکی از بستگان عثمان بن عفان اهل مصر منزل گرفتیم، او تاجر ثروتمندی بود. عثمان از این شهر خوشش آمده بود و در آن منزل گرفته بود و اهالی مسلمان شهر او را عثمانیه خطاب می‌کردند. او در خت^{۴۳} مسجدهای ساخته و در کنار آن دارالایتمی و موقوفاتی را جهت برپائی و کمک به مستمندان اختصاص داده بود. اصولاً اکثر مردم مسلمان این شهر ثروتمند هستند و مدت اقامت ما در این شهر پانزده روز بود.»

آنچه گفته شد، به خوبی نشان می‌دهد که تعداد کثیری از بازرگانان مسلمان در شهرهای مختلف چین اقامت داشتند و هر که وهی مورهی Mohalla مسجد اختصاصی به خود و مجمعی دارند که زیر نظر شیخ الاسلامی است و شیخ الاسلام واسطه‌ای است بین جامعه مسلمانان و حاکم شهر و یک قاضی دارند که به دعوا و مرافعات آنان رسیدگی می‌کند. مسلماً مسلمانان دارای مدارس متنوعی مخصوص به خود هم بوده‌اند که متأسفانه این بطوطه ذکر از آنها به میان نیاورده است. اکثر این بازرگانان اهل ایران و ممالک همجوار به ایران بوده‌اند و از دانشمندان و اهل علم ساکن ایران و کشورهای عربی دعوت می‌گرفته‌اند که به عنوان قاضی و شیخ الاسلام به چین بروند و بدین مناسبت، می‌خواستند که روابط خود را با موطن اصلی و محل تولد اولیه خود حفظ نمایند. مسلماً از طریق همین بازرگانان مقیم چین بوده که ایران را به سرزمین چین شناسانده بودند.

عامل دوم، گسترش نشر فرهنگ و زبان ایرانی در چین، مهاجرت محققین، علمای دین و صوفیانی بوده که با عده‌ای از خواص و اجزاء خود به طرف هند، و چین رفته بودند و در آنجا به کار تدریس علوم دینی و قضاوت بین

جوامع مسلمان پرداخته بودند. در اینجا شرح احوال و مهاجرت یکی از علمای بزرگ دین قاضی و دانشمند معروف، یعنی برهان‌الدین ساغرچی را بازگو می‌کنم که هدایای نقدی سلطان هند را جهت سفر به چین قبول نکرد. ابن بطوطه شرح انعام و کل مبلغ ارسالی سلطان هند را در کتاب رحله خود نقل کرده است: «برهان‌الدین ساغرچی»^{۴۴} مردی خطیب، امام و فاضل و گشاده دست بود. آنچه به دست می‌آورد، بی‌ریا و با علاقمندی بین تهی‌دستان بذل و بخشش می‌کرد، به طوری که همیشه مبلغ کلانی قرض‌دار بود. آوازهٔ بذل و بخشش و دانش او به گوش سلطان هند رسید، سلطان مبلغ چهل هزار دینار^{۴۵} و دعوت‌نامه‌ای برای برهان‌الدین فرستاد. برهان‌الدین هدیهٔ سلطان را به شرطی که بعداً قرض خود را بپذیرد قبول کرد. اما وقتی به خطا رفت، از رفتن نزد سلطان عذر خواست و پیغام داد: که «در دربار سلطان علمای دینی و دانشمندان زیادی وجود دارند، لذا احتیاجی به وجود من نیست.»

برهان‌الدین ترجیح داد که در کشور بت‌پرست چین و نزد سلطان کافر آن سرزمین منزل کند تا اینکه به دربار سلطانی مسلمان برود که دانشمندان و فقهای مسلمان در حضور او حق نشستن نداشته باشند.^{۴۶} این خود درجهٔ مقام و دانش و فضیلت برهان‌الدین ساغرچی را نشان می‌دهد.

همچنانکه قبلاً یادآوری گردید. برهان‌الدین به مقام بزرگ شیخ الاسلام جامعهٔ مسلمانان خان بالغ برگزیده شد و لقب صدرجهان را از پادشاه چین دریافت کرد. و در خانهٔ همین برهان‌الدین بود که ابن بطوطه در مدت اقامت خود در چین منزل کرده بود.^{۴۷}

صوفیان زیادی از سرزمین‌های مسلمانان و به خصوص از ایران به چین رفتند. یکی دیگر از آنان شیخ برهان‌الدین کازرونی بود که خانقاهی در خارج از شهر «زیتون» برپا کرده بود و بازرگانان نذورات خود را که به شیخ ابواسحاق متوفی ۱۰۳۴ م - ۴۲۶ ه. ق. نذر کرده بودند به این خانقاه می‌فرستادند.

شیخ ابواسحاق نیز صوفی بزرگی بوده، به طوری که نزد هندوان و چینی‌ها از احترام خاصی برخوردار بوده است. مسافران در دریای چین موقعی که گرفتار طوفان و کشتی شکستگی می‌شدند، نذر می‌کردند در صورتیکه از آن مهلکه جان سالم بدر برند نذورات خود را برای شیخ بفرستند و در موقعیتی که به سلامت جان بدر می‌یروند، آنچه نذر کرده بودند نزد شیخ می‌فرستادند. گاهی نماینده‌ای از طرف صومعهٔ شیخ به بندرگاه می‌رفته و مسافرانی که نجات یافته بودند، هدایای خود را به نمایندهٔ شیخ می‌دادند. هیچ کشتی نبود که وقتی از هند به چین می‌رفت، مبلغی کمتر از هزار دینار نذر شیخ نکرده باشد. هر نیازمندی که به شیخ مراجعه می‌کرد، حواله‌ای به مهر و امضای او به مبلغ صد و یا هزار دینار دریافت می‌کرد و این حواله بین مسافران کشتی توزیع می‌گردید و کسانی که قبلانذر کرده و یا داشته بودند مبلغ مزبور را در مقابل دریافت

حوالهٔ مهور شیخ پرداخت می‌کردند. این خود نشان دهندهٔ احترام و منزلت شیخ بین ساکنین چین و هند و مسافران دریاها بود.

-۳-

عامل مهمتر دیگری از نفوذ فرهنگ ایران، ایجاد سفارتخانه و ارتباط بین کشورهای مسلمان و چین و بخصوص ایران و دربار هند بود. زبان ارتباطی در نامه‌نگاری زبان فارسی بود و بین دربارهای ایران و هند نامه به زبان فارسی نوشته می‌شد.

اینک به یکی از این سفرا که بین دربار ایران و خاقان چین انجام گرفته است اشاره می‌کنم. سفیر و هیأتی از طرف غازان‌خان (۱۳۰۳-۱۲۹۴ م. - ۷۰۳-۶۹۴ ه. ق.) به دربار تیمور قآن بن کیم ابن قابیلان قآن بن تولی بن چنگیزخان (۷۰۶-۶۹۴ ه. ق.) رفته است. این سفیر ملک فخرالدین احمد بن ابراهیم^{۸۹} بوده که با هدایای زیاد به چین رفته است. این هیأت پس از سالها تأخیر و طول مسافرت به اردوگاه خاقان نزدیک خان بالغ می‌رسد و با تشریفات و احترام زیاد به دربار تیمور خاقان پذیرفته می‌شود. تیمور احترام بزرگی برای سفیر و هیأت او قایل می‌شود که به دست خود لیوانی شراب به مهمان خود تعارف می‌کند. سفیر و هیأت او در مراجعت به علت طول سفر و پس از اینکه در سواحل کشور ماندیل می‌رسند، سفیر ملک فخرالدین در سنه ۱۳۰۴-۷۰۴ فوت می‌کند و جنازهٔ او را در معبر درکنار مقبرهٔ ملک اعظم میرزا بنیل هندی، تقی‌الدین ابورحمان عمویش به خاک می‌سپارند.

خاقان چین سفیری با هدایای زیاد به دربار سلطان محمود بن تغلق فرستاد و از سلطان هند درخواست کرد که در کوههای قراچیل معبدی برای چینی‌ها بسازد تا در آن معبد به عبادت بپردازند. هرچند با این پیشنهاد خاقان چین موافقت نکردید اما سفیری از طرف سلطان با هدایای بسیار گرانقیمت در معیت ابن بطوطه و سفیر سلطان بنام ظهیرالدین زنجانی به دربار پادشاه چین فرستاده شد. هیأت هندی به اتفاق سفیر چین^{۹۰} که تعداد آنان پانزده نفر بود در مجموع به یک صد نفر مرد بالغ می‌شد. تبادل سفرا بین هند و چین و ایران و هند، نشان دهندهٔ نفوذ فرهنگ ایران در چین می‌باشد.

-۴-

تهاجم مغولان به ایران به رهبری چنگیزخان و بعد از او هلاکوخان یکی از عوامل بزرگ در شناسائی فرهنگ و زبان ایران در تمام قلمرو مغولان گردید، تعداد زیادی از دانشمندان، فضلا، صنعتگران، سربازان و زندانیان، اعم از مرد و زن به دربار مغولان برده شدند. بعضی از دانشمندان ایرانی به عالیترین

مدارج مقام و مرتبت در دربارهای سلاطین مغول در سرتاسر قلمروی آنان رسیدند. تعداد این عالمان و شخصیت‌ها کم نیستند و در خلال مطالعهٔ تواریخی همچون، جهان‌نگشای جوینی، جامع‌التواریخ، تاریخ و صاف و بناکتی و تعداد دیگری از این کتابها به وجود افراد برجسته‌ای برخورد می‌کنیم.

حتی در سرزمین خطا امرائی ایرانی منتصب بدربار خاقان‌های چین حکومت می‌کردند و اینک به نام یکی از این امیران اشاره خواهیم کرد، اوصاحب اعظم محمود یلواج یکی از سرداران و بزرگان دربار چنگیزخان^{۶۱} متوفی ۶۲۶ ه. ق.، اوکنای خاقان (۶۵۹-۶۶۶ ه. ق.)، کیوک قاآن (۶۶۶-۶۳۷ ه. ق.) و منکوقاآن (۶۵۹-۶۶۶ ه. ق.) بوده است. در تواریخ دوران مغول چنین آمده است که پس از فتح خطا در دوران سلطنت اوکنای خاقان حکومت آن نواحی فتح شده به محمود یلواج داده شده بوده است. در این مورد رشیدالدین فضل‌الله چنین می‌نویسد^{۶۲}.

«قاآن تمامت ممالک ختایی را بصاحب محمود یلواج ترسامیش فرموده بود و از بیش‌بالیق و قراخوجو که ولایت ایغورستان است و ختن و کاشغر و اکالیق و قابالیق و سمرقند و بخارا تا کنار جیحون به مسعودبیک پسر یلواج. محمود یلواج فراخوانده شد^{۶۳} و تحت فرمان فاطمه خاتون^{۶۴} یکی از ندیمان و مشاوران ترکان خاتون زن اوکنای خاقان گذاشته شد تا با همکاری عبدالرحمن^{۶۵} مباشرت فاطمه خاتون را عهده‌دار باشند. بار دیگر در زمان جلوس سلطنت کیوک قاآن، محمود یلواج به ختا فرستاده شد و جوینی در این مورد می‌نویسد^{۶۶}: و ممالیک ختایی را بصاحب معظم یلواج و ماوراءالنهر و ترکستان و بلاد دیگر که در تحت تصرف امیرمسعود بیک بود هم بدو ارزانی داشت.»

محمود یلواج سالها در ختا در زمان سلطنت منکوقاآن حکومت می‌کرد و در این زمینه جوینی^{۶۷} چنین نوشته است:

«آنچه بلاد شرقی است از ابتدای اقلیم خامس از کنار جیحون به آمویه تا انتهای ختای که اقلیم اول است برصاحب معظم یلواج و خلف الصدق او مسعودبیک برقرار سابق فرمود آنچه طرف ختائی است به صاحب محمود یلواج که سوابق بنده‌گیها بلواحق هواداری مقرون گردانیده بسود و پیش از جلوس مبارک رسید، و انج ماوراءالنهر و ترکستان و اترار و بلاد ایغور و ختن و کاشغرو جند و خوارزم و مرغانه را به مسعودبیک الخ.»

در دوران حکمرانی محمود یلواج درختا، قطب‌الدین، نامی را که برای حکمرانی کرمان^{۶۸} در نظر گرفته شده بود، یک چندی برای ملازمت به ختا فرستادند تا زیر نظر محمود یلواج باقی بماند^{۶۹}. عطا ملک جوینی در این باره چنین می‌نویسد:

«(قطب‌الدین) به حضرت روان شد و یک چندی ملازمت نمود تا فرمان شد تا به ختای رود و در خدمت محمود یلواج باشد امتثال فرمان را مدتی به نزدیک

او اقامت نمود و یلواج او را به نظر پدرا نه می نگریست و اعزاز و اکرام به تقدیم می رسانید و رعایت و حرمت او می کرد.

همچنین وصاف حضرت می نویسد: در زمان جلوس منکوقآن، محمود یلواج، قطب الدین را با خود بدربار قآن برد و قطب الدین مورد مرحمت او قرار گرفت و حکومت کرمان بدو واگذار گردید. شرح احوال بالا نشان دهنده این حقیقت است که چگونه ایرانیان به مدارج بالا در دربار سلاطین مغول قرار گرفتند و تأثیر در روابط بین ایران و دربارهای سلاطین چین گذاشتند.

-۵-

عامل دیگری در گسترش و ترویج و تأثیر ایرانیان در خارج از مرزهای ایران، خود مهاجمان مغول بودند که در سرتاسر مملکت ایران و متصرفات آن به حکمرانی پرداختند. تشکیل دولت ایلخانان در ایران که تا مرگ آخرین ایلخان، سلطان ابوسعید متوفی ۱۳۳۶ م. - ۷۳۶ ه. ق. طول کشید، باعث شد که در طول این مدت طولانی یک نوع مبادله فرهنگی، ادبی بین ممالک اسلامی و ایران و دربار سلاطین مغول برقرار باشد و دانشمندان و محققین و عالمان دینی از ایران به چین و بالعکس به میزان زیادی در رفت و آمد باشند. مغولان دارای زبان و فرهنگ پیشرفته ای نبودند و ناچاراً زبان فارسی زبان رایج دربار اکثر فرمانروایان مغول گردید.

دانشمندان ایرانی در دربار مغولان به کار گرفته شدند تا تاریخ دوران حکومت و قلمرو سلطنت آنان را بنویسند. در نتیجه این کار و با نوشتن تواریخ عصر مغولان لغات و اصطلاحات اصلی مغولی زیاد برای اولین بار وارد زبان فارسی گردید. در عصر مغولان امپراطوری چین هم زیر سلطه و جزو قلمرو آنان شمرده می شد. در این عصر زبان فارسی و مردم ایران برای مغولان بیگانه نبود. چون زبان فارسی چه در ایران، آسیای مرکزی، مغولستان یا چین وسیله ای برای گسترش نفوذ فرهنگ ایران در دربار سلاطین مغول بود ولی به اندازه کافی با مردم آن سرزمینها در تماس نبود.

در عصری که ما نفوذ زبان فارسی را مورد بررسی قرار می دهیم، هیچکدام از زبانهای رایج زمان چه در آسیا و چه در اروپا به اندازه زبان فارسی گسترش نداشته است و قلمرو تأثیر زبان فارسی چه از لحاظ تعداد کشورهای و چه جمعیت بیش از هر زبان دیگری به کار گرفته می شده است. اگر چنانچه جنبه وطنی زبان فارسی را در مقیاس بین المللی نادیده بگیریم، هیچ زبانی حتی چینی به اندازه زبان فارسی کاربرد نداشته است.

بی مناسبت نخواهد بود نشانه ها و اثرات زبان پارسی را در سواحل شهرهای هندوستان، سیلان، جزایر ملداوی، جاوه و سوماترا که به همراه بازرگانان، دانشمندان، دریانوردان و سوداگران در راه چین برده شده است،

موزد بررسی قرار دهیم. این بطوطه در همه جا در مسیر سفر خود اشاره به گسترش زبان فارسی کرده است که اینک فصلی از ترجمه فارسی آنرا در اینجا بازگو می‌کنیم:

«شیخ شهاب‌الدین کازرونی^{۶۲} هم زاویه شهر (گالی کت) را اداره می‌کنند نذرهایی که مردم هندوستان و چین را بزحوق شیخ ابوالقاسم کازرونی می‌کنند به او می‌رسد قاضی کولم^{۶۳} مردی فاضل از اهل قزوین است.

در شهر کولم^{۶۴} مدتی در زاویه شیخ فخرالدین پسر شیخ شهاب‌الدین کازرونی که شیخ زاویه کالکوت بود اقامت کردم.

در مالادیو^{۶۵} کنیزکی برایم فرستاد که اسمش گلستان بود و معنی این نام گل باغ می‌باشد این کنیزک زبان فارسی می‌دانست و من خیلی^{۶۶} خوشم آمد در صورتیکه اهل این جزائر به زبانی حرف می‌زدند که من بلد نبودم.

این سلطان (پادشاه سرنديپ)^{۶۷} زبان فارسی می‌فهمید و از حکایاتی که درباره پادشاهان و کشورها برای او می‌گفتم بسیار خوشش می‌آمد.

در این شهر^{۶۸} فقط يك تن مسلمان وجود داشت که از اهالی خراسان بود. در بیرون این شهر^{۶۹} مسجد شیخ عثمان شیرازی معروف به چاوشی واقع شده است. سلطان این شهر و مردم آن این مسجد را زیارت می‌کنند و محترم می‌دارند شیخ مزبور راهنمای قدم‌گاه بود.

خاندانی معتبر و دانشمند بنام ملك الاسلام^{۷۰} در شیراز سکونت داشتند. یکی از اعضای این خاندان بنام جمال‌الدین ابراهیم بن محمد طیبی که مریدی دانشمند بود (متوفی ۱۳۰۶ م. - ۷۰۳ ه. ق.) در شیراز حکومت می‌کرد. برادری داشت بنام تقی‌الدین که به معبر^{۷۱} مهاجرت کرده بود. تقی‌الدین در معبر بعنوان وزیر و مشاور سلطان برگزیده شد و عنوان «ملك اعظم مرزبان هندی» یافت. نام کامل او، تقی‌الدین، عبدالرحمن بن محمد طیبی بود و در سنه ۱۳۰۲ م. - ۷۰۲ ه. ق. درگذشت. جمال‌الدین پسر ملك معظم سراج‌الدین بن ابراهیم با عمویش تقی‌الدین در معبر بسر می‌برد. هنگامیکه معبر مورد تاخت و تاز و غارت لشکریان علاءالدین خلجی قرار گرفت و تمام قلمرو حکومت او از دستش خارج شد، تقی‌الدین از شدت استیصال در سنه ۱۳۱۶ م. - ۷۱۶ ه. ق. دست به خودکشی زد. پسر او به نام ملك نیازالدین شرح ماوقع و آنچه که اتفاق افتاده بود برای سلطان دهلی نوشت و درخواست دادخواهی و جبران خسارت کرد، چون سلطان همیشه رویه‌ای صلح‌آمیز با پسر بزرگ جمال‌الدین داشت، از حادثه‌ای که اتفاق افتاده بود، ابراز ندامت و پشیمانی کرد^{۷۲}. ملك فخرالدین پسر دیگر ملك الاسلام به نیابت از طرف غازان‌خان به سفارت به دربار چین فرستاده شد، ملك فخرالدین در مراجعت از چین در معبر در سنه ۱۳۰۴ م. - ۷۰۴ ه. ق. درگذشت و در کنار عمویش به‌خاک سپرده شد.

تأثیر زبان و فرهنگ ایران در جاوه و سوماترا (اندونزی فعلی) احتیاج

به بحث و مقاله دیگری دارد. ولی بهر حال در این مقاله مختصری به اثرات آن اشاره خواهد شد.

۱- اسامی ایرانی سرزمین اندونزی چندان بیگانه به نظر نمی‌رسد و اینک اسامی شاهانی که آمده است^{۷۳}:

عالم گیر شاه، علاءالدین شاه، رعایت شاه، بهرام شاه، اسکندر شاه، فرمان شاه و چندین نام دیگر^{۷۴}:

بختیار - رستم - کیائی - شهریار - کی نامه - شهر بانو - شمشیر - مرزبان - زرکش.

۲- ابن بطوطه نام چندین شخصیت بزرگ ایرانی را در دربار پادشاه اندونزی در سنه ۶۶-۱۳۴۵ در هنگام مسافرت به جاوه و در راه چین آورده است^{۷۵}:

«بهروز، امیرالبحر، قاضی، امیرسعید شرف شیرازی، دانشمندی بنام تاج‌الدین اصفهانی عالمی دیگر بنام دولشاه شاید دولت‌شاه و این شخص سه سفارت به دربار سلطان محمد بن تغلق به هند فرستاده شده بوده است.»^{۷۶}

۳- اینک چند واژه ایرانی در زبان اندونزی

ایرانی	اندونزی
آب دست	آبداس
کندکوری	کندوری
بانگ	بانغ
برگندان	برگیندان

۴- با گسترش دین مبین اسلام، مذهب شیعه هم گسترش فراوانی یافته بوده است^{۷۷}.

۵- علایم و حرکات حروف: پیش، زبر و زیر با اندکی تغییر به زبان اندونزی وارد شده بوده مانند^{۷۸}: پی‌ایس، سیرجی‌ایر و جیر.

۶- خط نستعلیق و نحوه نوشتن آن برای لغات ایرانی و عربی به زبان اندونزی به کار گرفته می‌شده است.

۷- چندین کتاب ایرانی مانند تاج‌السلطین و بستان‌السلطین به زبان اندونزی ترجمه شده بوده است^{۷۹}.

۸- حکایت کتاب حمزه به زبان اندونزی راه یافته بوده است^{۸۱}.

۹- چندین سنگ قبر که به فارسی نوشته شده بوده در شمال سوماترا و حتی در مالایا کشف شده^{۸۲} و هنوز تحقیقات بیشتری در این زمینه در جریان است. نمونه‌ای از یک نوشته برگوری در شمال سوماترا به وسیله دکتر اج، کی، جی، وی، کو وان^{۸۳} کشف گردیده که بر روی آن نام نلثنا^{۸۴} حسام‌الدین نوشته شده که به تاریخ شوال سال ۸۲۳ در گذشته بوده است. این گور دارای دو سنگ مرمر سفید^{۸۵} بوده که یکی بر روی گور و دیگری در پائین پا نصب شده

بوده است. عبارت بالای گور په زبان عربی و پائین پا به فارسی نوشته شده بوده است. عبارت عربی به خوبی روشن و با خط بسیار زیبایی نوشته شده و ابتدا با کلمه بسم الله الرحمن الرحيم شروع شده و سپس کلمه لا اله الا الله و محمد رسول الله آمده و بعدهم این عبارات در هفت خط آمده:

«بشرهم ربهم برحمة منه و رضوان و جناب لهم فيها نعيم مقيم خالدین فيها ابدان الله عنده اجر عظیم^{۸۶}. هذا قبر المرحوم المغفور الراجی الی رحمة الله نائنا حسام الدین ابن نائنا امین غفر الله لهم توفی فی شهر شوال... سنه ثلاث و عشرين و ثمانمائة من الهجرة النبوتة».

بالاخره در انتها، در حاشیة سنگ کتیبه آیت الکرسی نوشته شده است. اما در قسمت پائین پا، کتیبه فارسی نوشته شده و وسط سنگ با کل و بونه تزئین شده است. خطوط فارسی درهم و تو در تو و لغات و حروف کاملاً ناخوانا است. دکتر کوال بسختی توانست خطوط را بخواند و تشخیص بدهد که محتوای یک غزل و از آن سعدی^{۸۷} است که در طبقات آمده است. خطوط و عبارات غزل بشرح ذیل است:

بسیار سالها به سر خاک، رود	کاین آب چشمه آید و باد صبا رود
این پنج روزه مهلت ایام آدمی	بر خاک دیگران به تکبر چرا رود
ای دوست بر جنازه دشمن چو بگذری	شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود
خاکت در استخوان رود ای نفس و خیر و چشم	مانند سرمه دان که در آن توتیا رود
دامن کشان ^{۸۸} که می رود امروز بر زمین	فردا غار کالبدش بسر هوا رود
بر سایبان حسن عمل اعتماد نیست	سعدی مگر به سایه لطف خدا رود

اما اصل غزل سه بیت دیگر دارد بدین شرح:

دلیا حریف سفله و معشوق بیوفاست	چون می رود هر آینه بگذار تا رود
این است حال تن که تو بینی به زیر خاک	ناجان نازنین که بر آید کجا رود
یارب مگیر بنده مسکین و دست گیر	که تو کرم فزاید و از ما خطا رود

شاید سنگ بیشتر از این گنجایش نداشته که سه بیت دیگر غزل سعدی را روی آن بنویسند چون که مقصود کلی در سه بیت آخر غزل منظور نظر بوده است.

مکان دیگری بدر جاوه که سر راه مسافرت ابن بطوطه به چین بوده و اثراتی از نفوذ فرهنگ ایران و ترک در آنجا دیده شده، توالیزی است که شهر مهم آن کیلوکاری است که به وسنیله شاهزاده خانمی بنام اردوجا اداره می شده است. قاضی این شهر نامش بخشی بوده است. ساکنین این سرزمین تماماً

زیباروی و از لحاظ شکل و شمایل و قامت به ترکها شباهت داشته‌اند. شاهزاده خانم به زبان ترکی تکلم می‌کرده. هنگامی که ابن بطوطه سلام کرده، شاهزاده خانم جوابش را به ترکی داده است که اینک چند سطری از متن اصلی رحله آورده می‌شود.^{۸۹}

«فلما سلمت علی المملکة لسی بالترکیة (خش مسن یخشی مسن) معنا (کیف حالک کیف انت) و اجلسنی علی قرب منها و کانت تحن الکتاب العربی فقالت لبعضی خدا منها. دواة و بتک کاتور (کتور) معناه الدواة و الکاغذ فاتی بذلک فکتبت فیہ (بسم الله الرحمن الرحیم) فقالت ما هذا فقلت لها تنضری (تنکری) نام و تنضری (بفتح التاء العلوة و سکون التون و فتح الصاد و راء و باء) و نام (بنون و الف و میم) و معنی ذلک (اسم الله) فقالت خشن (خوش) و معناه جید.»

«هنگامی که به شاهزاده خانم سلام کردم، جوابم را با کلمه ترکی (خوش مسن یخشی مسن) که معنای آن، حال شما چطور است، می‌باشد. در کنار شاهزاده خانم نشستم و کاملاً اشتیاق داشتم که به زبان عربی چیزی بنویسم. بعداً به ملازمانش به زبان ترکی گفتم (دوات و بتک کاتور) یعنی، کاغذ و دوات بیاور، آنان امرش را اطاعت کردند و من کلمه بسم الله الرحمن الرحیم، را نوشتم. از من معنی آنرا سؤال کرد. جوابش را دادم. تنضری (تنکری) نام و تنضری نام یعنی نام خداوند. سپس گفتم (خوش) یعنی بسیار خوب.»

به‌طور یقین کلمه (خوش) فارسی است و متداول بودن کلمات فارسی و ترکی، نشانه‌ای از نفوذ فرهنگ ایران و ترک در آن سرزمین دور دست می‌باشد. مسئله شناسائی و تعیین هویت^{۹۰} پادشاه توالزی و کشور او کیلوکاری به وسیله ابن بطوطه باعث سردرگمی نام مفسرین و مترجمین کتابهای او شده است چونکه اسامی: سلج، تونکن، کامبوج، کوچین چین، ایسالت کوانسی، جزایر فیلیپین و مجمع الجزایر سلیمان (سلو) که تماماً در رحله ابن بطوطه آمده است، باعث گردیده که تمام مفسران فکر کنند ابن بطوطه آوازه و شهرت و نام این کشورها و حوادث اتفاق افتاده در آن سرزمین‌ها را از زبان دریانوردان شنیده باشد. در بین تمام مفسران بی‌یل نظریه خاصی دارد و این احتمال جزئی را می‌دهد که توالزی ممکن است مکانی که در اقیانوس اطلس بوده باشد که کشتی بحرییمای کاپیتان گالیور از آن سرزمین عبور کرده باشد. جزئیات شگفت‌انگیز داستانی که ابن بطوطه نقل کرده ممکن نیست شخصیت واقعی یک شاهزاده خانم آموزشی باشد، اما نام ترکی او که قبلاً به وسیله ابن بطوطه آمده، ممکن است نام همسر چهارم^{۹۱} از بک خان باشد که به زبان ترکی صحبت می‌کرده است. بعد از نظریه بی‌یل، دکتر وان منریک عقیده دارد شرح جزئیات داده شده در مورد شاهزاده خانم، مربوط به دختر شجاع «قایدن خان» است که نامش آجاروس بوده که ابن بطوطه از دریانوردان شنیده باشد. آجاروس در واقع یک نام ترکی

است و امکان زیاد دارد که این بطوطه این نام را با اسم بد شنیده باشد وارد و در کتاب خود آورده است. همچنین درباره نام کیلوکاری^{۹۲} که بندری است در جنوب شرقی هندوستان که این بطوطه با نام بندر توالزی اشتباه گرفته باشد. به هر حال امکان اشتباه موقعیت توالزی چیزی از اصل قضیه نمی‌آهد و فرقی هم در اصل ماجرا ندارد، آنچه که حائز اهمیت است نفوذ لغات و اصطلاحات زبان فارسی و ترکی و فرهنگ کشور ایران است که به سرزمین‌های دوردست رفته است. از نقطه نظر شناسائی بیشتر احتیاج به اکتشاف دارد که باید در این مورد احترام لازم بشود.

آنچه از نظر خوانندگان گذشت، شرح مختصری از تأثیر فرهنگ و زبان فارسی در چین و بین مردم آن سرزمین و بعضی از نقاط دیگر جنوب شرقی آسیا بوده است. به طور یقین مطالب عنوان شده در این مقاله متکی بر اطلاعات و منابع و مأخذ بسیار اندکی بوده که محققین و دانشمندان خارجی قبلاً تهیه کرده بودند. جزئیات و شرح کامل برای موضوع وقتی کافی به نظر خواهد رسید که کلیه جوانب مسئله تحقیق شده باشد و مطالب مهم و منابع کامل جمع‌آوری شده باشند. موضوع تحقیق بسیار پیچیده و غامض است و نیاز بیشتری به کار دسته جمعی علمای محقق دارد تا در فرصت کامل بتوانند در مورد گسترش و نفوذ فرهنگ ایران بررسی و اظهار نظر نمایند.

حاشیه‌ها

۳۴- خواندن این کلمه در ص ۲۳۵ سهل است، اما در ص ۳۶ تبدیل به چنگ شده و مکرر آمده است. در عربی حرف گ وجود ندارد. این بطوطه حرف گ را به ک تصحیح کرده. اما تبدیل حرف چ به ج در متن اصلی اشتباه است. در ترجمه فرانسه، امکان دارد که اصل کلمه را چینی تصور کرده باشند.

۳۵- ترجمه گیپ، ص ۲۸۳ و ترجمه فارسی، ص ۷۳۴.

۳۶- مأخذ فوق، ص ۲۶۸، ترجمه فارسی، ص ۷۳۷.

۳۷- ترجمه گیپ، ص ۲۸۸، ترجمه فارسی، ص ۷۴۰، بعضی تغییرات در ترجمه انگلیسی داده شده است.

۳۸- شهر چان - گو - فو - بیل به نوعی پارچه‌سازن اشاره می‌کند که در شهر زایتونگ ساخته می‌شده است. رجوع شود به ترجمه گیپ، ص ۳۶۹.

۳۹- ابواسحاق ابراهیم بن شهریار کازرونی، بزرگترین عالم دینی اهل فارس که در کازرون دفن شده است. برای شرح احوالش به کتاب نغایس الانس جامی مراجعه شود.

۴۰- باید شهر کانتون باشد.

۴۱- ترجمه گیپ، ص ۲۹۰، ترجمه فارسی، ص ۷۴۲.

۴۲- ترجمه گیپ، ص ۲۹۱، ترجمه فارسی، ص ۷۴۵.

- ۴۳- ترجمه گیپ، ص ۹۹۴، ترجمه فارسی، ص ۴۸-۷۴۷.
- ۴۴- هانگ-چو، خنسا ترجمه گیپ، ص ۳۷۲.
- ۴۵- ترجمه گیپ، ص ۲۰۲.
- ۴۶- ترجمه گیپ، ص ۲۹۸، در این ترجمه چنین حکایتی مشابه قصه بالا نقل شده است.
- ۴۷- در مورد انعام و هدایای نقدی سلطان بهشعرا، دانشمندان و عالمان دینی به ترجمه گیپ، صص ۲۰۳-۲۰۱ مراجعه شود. از این سفرها یکی شمس‌الدین اندکانی = [اردکان] بود که مبلغ ۱۰۰۰ دینار برای هر قطعه شعر دریافت می‌کرد.
- ۴۸- ترجمه گیپ، ص ۲۹۸.
- بر طبق نوشته‌های جامع‌التواریخ بعضی از دانشمندان ایرانی در دربار چین و در قسمت دارالاشاء مشغول خدمت بودند.
- ۴۹- برای جزئیات به تحریر و صاف صص ۲۸۵-۲۸۳ مراجعه شود.
- ۵۰- نام رئیس هیأت در ترجمه انگلیسی نیامده ولی در ترجمه فارسی «نرس یا ترس» آمده است.
- ۵۱- رجوع کنید به جهانگشای جوینی جلد ۱. صص ۷۵، ۸۴، ۸۶، ۹۰.
- ۵۲- جامع‌التواریخ، جلد ۱، ص ۵۰۳، همچنین جهانگشای جوینی. جلد ۱، ص ۱۵۴ نامش عزیز ذکر شده اما در جای دیگر محمد آمده است. رجوع کنید به: صص ۱۹۷-۱۹۹.
۱۹۹. همچنین تاریخ بتاکیس [بناکتی] ص ۳۹۰ که محمود یلواج آمده است.
- ۵۳- جهانگشا، جلد ۱. ص ۱۹۷.
- ۵۴- رجوع کنید به جهانگشا. جلد ۱، صص ۱۹۹-۲۰۲.
- ۵۵- جهانگشا، جلد ۱، ص ۱۹۹.
- ۵۶- همان مأخذ، جلد ۱، ص ۲۱۲.
- ۵۷- همان مأخذ، جلد ۳، ص ۷۳.
- ۵۸- جهانگشا، جلد ۲، صص ۱۷-۲۱۵، تاریخ و صاف، صص ۲۸۹-۲۹۱.
- ۵۹- جهانگشا، جلد ۲، ص ۲۱۵.
- ۶۰- تاریخ و صاف. ص ۲۸۹.
- ۶۱- بهترین توضیح در تاریخ و صاف آمده است.
- ۶۲- ترجمه فارسی ابن بطوطه، ص ۶۵۳.
- ۶۳- ترجمه فارسی ابن بطوطه، ص ۶۵۳.
- ۶۴- همان مأخذ، ص ۶۶۰.
- ۶۵- همان مأخذ، ص ۶۶۰.
- ۶۶- از مطلب فوق چنین استنباط می‌شود که ابن بطوطه به زبان فارسی صحبت کرده باشد که این زبان را در هند آموخته باشد.
- ۶۷- همان مأخذ. ص ۶۹۱.
- ۶۸- همان مأخذ، ص ۶۹۲.
- ۶۹- همان مأخذ، ص ۶۹۳.

- ۷۰- تاریخ و صاف، صص ۵۰۷-۲۶۸.
- ۷۱- همان مأخذ صص ۳-۳۰۲، ۵۰۵ و ۵۰۷.
- ۷۲- همان مأخذ، صص ۴۷-۶۴۶.
- ۷۳- نشریه دفتر روابط فرهنگی ایران در اندونزی، چاپ ۱۹۶۰، صص ۲۳.
- ۷۴- همان مأخذ.
- ۷۵- رحله، جلد ۲، صص ۱۵۲. بعضی مقابر ایرانیان در شهرهای مختلف جاوه و سوماترا وجود دارد. برای مثال، گور مولانا ابراهیم کاشانی که در فارسی در شرق جاوه (نشریه دفتر روابط فرهنگی ایران - صص ۳) و گور سید حسن خیربن‌الاسیر، علمی استرآبادی در سوماترا که در سنه ۸۳۳ ه. ق. درگذشته. مأخذ فوق، صص ۶.
- ۷۶- همان مأخذ، صص ۱۵۳.
- ۷۷- رجوع کنید به اندونزی و ایران، صص ۱۵-۹ (نشریه دفتر روابط فرهنگی).
- ۷۸- همان مأخذ، صص ۱۵.
- ۷۹- همان مأخذ.
- ۸۰- همان مأخذ، صص ۷.
- ۸۱- همان مأخذ، صص ۵۹-۲۵.
- ۸۲- همان مأخذ، صص ۲۳.
- ۸۳- اندونزی و ایران (نشریه دفتر روابط فرهنگی) صص ۵۲-۴۴.
- ۸۴- همان مأخذ، صص ۲۱، ایضاً صص ۵۲.
- ۸۵- همان مأخذ.
- ۸۶- قرآن کریم ۲۲-۹:۲۱.
- ۸۷- سعدی به خوبی در چین شناخته شده می‌باشد و باز هم احتیاج به تحقیق بیشتری دارد.
- ۸۸- کلیات سعدی، طبقات، صص ۶۰۲، این بیت ذکر نشده است.
- ۸۹- رحله ابن بطوطه، جلد ۲، صص ۱۵۸.
- ۹۰- ترجمه گیپ، یادداشت‌ها، صص ۳۶۸.
- ۹۱- ترجمه گیپ، صص ۱۴۸.
- ۹۲- کیلوکاری یا کیلوخاری شهری در حومه دهلی، در ساحل رودخانه جامنا، در طبقات ناصری، چاپ کابل، جلد ۱، صص ۴۹۳-۴۵۴. در جلد ۲، صص ۸۳ امیر خسرو دهلوی اشاره به این شهر در قراین سعدین کرده است.

عقب افتادگی انتشار مجله سبب آن شد که درین شماره

نتوانستیم بخش «معرفی کتابهای تازه» را بیاوریم.